

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۴/۰۳/۲۳	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از تنبیهات الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الظاهر أن الشك في أخبار الاستصحاب و كلمات الأصحاب هو ب ۴۸۴
 - أ. خلاف اليقين فيشمل الظن بالوفاق والشك دون الظن بالخلاف ☐
 - ب. خلاف اليقين فيشمل الظن بالخلاف أيضاً ☒
 - ج. خلاف اليقين الحقيقي فيشمل حتى الإطمئنان بالوفاق ☐
 - د. الإحتمال المساوي طرفاه فلا يشمل الظن بالخلاف ☐
۲. على رأي المصنف، من تقدم الاستصحاب المسببي على السببي تقدم الاستصحاب السببي على المسببي. ب ۴۹۱
 - أ. يلزم نقض اليقين بالشك كما في ☐
 - ب. يلزم نقض اليقين بالشك بخلاف ☒
 - ج. لا يلزم نقض اليقين بالشك كما في ☐
 - د. لا يلزم نقض اليقين بالشك بخلاف ☐
۳. إذا اضمحل الإجتهد السابق بتبدل الرأي الأول بالآخر أ ۵۳۷
 - أ. فلا شبهة في عدم العبرة به في الأعمال اللاحقة ☒
 - ب. فلا بد من معاملة الصحة مع الأعمال السابقة و إن بقي آثارها إلى الحين ☐
 - ج. فلا شبهة في العبرة به في الأعمال السابقة مطلقاً ☐
 - د. فلا بد من معاملة البطلان مع الأعمال اللاحقة و إن بقي آثارها إلى الحين ☐
۴. إذا كان الشك في تقدم شيء و تأخره على شيء آخر معلوم التاريخ و كان الأثر مترتباً على عدمه الذي مفاده ليس التامة فالاستصحاب د ۴۸۰
 - أ. يجري في معلوم التاريخ دون مجهوله ☐
 - ب. يجري في كليهما ☐
 - ج. لا يجري في كليهما ☐
 - د. يجري في مجهول التاريخ دون معلومه ☒

تشریحی

* يعتبر في الاستصحاب فعلية الشك واليقين، فيحكم بصحة صلاة من أحدث، ثم غفل و صلى، ثم شك في أنه تطهر قبل الصلاة لقاعدة الفراغ بخلاف من التفت قبلها و شك ثم غفل و صلى، فيحكم بفساد صلاته فيما إذا قطع بعدم تطهيره بعد الشك، لكونه محدثاً قبلها بحكم الاستصحاب مع القطع بعدم رفع حدثه الاستصحابي. ۴۵۹

۱. فرض صحت و عدم صحة صلاة و دليل هر یک را توضیح دهید.

فرض صحت: از حدث غافل باشد و نماز بخواند، بعد شک کند که آیا وضو گرفته؟! چون قاعده فراغ در حقیق جاری می شود و استصحاب حدث در قبل نماز در حقیق فعلی نشده. فرض عدم صحت: شک در حدث قبل از نماز فعلی باشد ولی غافل شود و نماز بخواند، بعد نماز دوباره شک کند؛ چون استصحاب حدث در حقیق فعلی شده، نمازش باطل است.

* إذا أخذ الزمان طرفاً لكل من العام والخاص، كما إذا قال: أكرم العلماء دائماً، ولا تكرم زيداً العالم يوم الجمعة، وشككنا في وجوب إكرام زيد وعدمه يوم السبت فلا محيص عن استصحاب حكم الخاص. ۴۸۳

۲. به نظر مصنف، در فرع فوق به عموم عام رجوع می شود یا به استصحاب حکم خاص؟ چرا؟

به استصحاب حکم خاص؛ چون یقین سابق به حرمت اکرام در روز جمعه داریم، روز شنبه در بقاء آن شک می کنیم دلیل اجتهادی که رافع شک باشد علی الفرض وجود ندارد؛ پس استصحاب جاری است. اما اینکه دلیل اجتهادی نداریم چون عموم عام بیانگر بیش از یک حکم نبود و آن هم علی الفرض تخصیص خورده است.

* توهّم أن ما يوجب الظن بصدق أحد الخبرين لا يكون بمرجح بل موجب لسقوط الآخر عن الحجّية للظن بكذبه حينئذٍ فاسدٌ فإن الظن بالكذب لا يضّر بحجّية ما اعتبر من باب الظن نوعاً مضافاً إلى اختصاص حصول الظن بالكذب بما إذا علم بكذب أحدهما صدوراً و إنّما فلا يوجب الظن بصدور أحدهما لإمكان صدورهما مع عدم إرادة الظهور في أحدهما أو فيهما أو إرادته تقيّة. ۵۱۰

۳. توهّم و اشکال آن را توضیح دهید.

توهّم: اگر به صدق یکی از دو خبر متعارض ظن پیدا شود، باعث سقوط دیگری از حجیت می شود نه اینکه مرجح باشد.

اشکال: ۱. اگر حجیت خبر از باب ظن نوعی است نه ظن شخصی ظن شخصی به کذب احد الخبرين ضرری به حجیت آن نمی زند.

۲. ملازمه بین ظن به صدور ذی المزیة و ظن به کذب فاقد المزیة را قبول نداریم؛ زیرا چنین ملازمه مختص به جایی است که علم اجمالی به کذب احد الخبرين داشته باشیم. ولی اگر چنین علم اجمالی نبود (درحالی که مفروض در تعارض نیز چنین است)، ترجیح احد الخبرين موجب کذب خبر آخر نیست؛ زیرا ممکن است هر دو صادر شده باشد ولی یکی بر خلاف ظاهر یا تقيّه و امثال آن حمل شود.

۴. به نظر مصنف، ملاک اتحاد موضوع در استصحاب نظر عرف است یا لسان دلیل حکم یا نظر عقل؟ فرق آنها را توضیح دهید. ۴۸۷

نظر عرف است؛ فرق: اگر مناط اتحاد عقل باشد، دیگر در احکام جایی برای استصحاب نیست؛ چون شک در حکم نمی شود مگر اینکه بعضی خصوصیات موضوع آن حکم زائل شده باشد و عقل دخل آن خصوصیت را در موضوع احتمال بدهد و موضوع که عوض شد حکم باید عوض شود و استصحاب در این صورت مختص موضوعات می شود. اما اگر ملاک اتحاد به نظر عرف و دلیل حکم باشد، این خصوصیت به نظر عرف و لسان دلیل از مقومات نیست و استصحاب حکم جاری است چنانچه اگر ملاک اتحاد، دلیل حکم باشد همان عنوان مذکور در خطاب موضوع است مثل «العنب اذا غلی یحرم» و زیب مثلاً موضوع دیگری است؛ چون در لسان دلیل ذکر نشده است اما اگر به نظر عرف باشد عرف از باب مناسبات بین حکم و موضوع عنب را با زیب یکی می بیند عنایت و زیبیت را از حالات می داند و توسعه می دهد و حکم در زیب قابل استصحاب است.

* هل على القول بالترجيح يقتصر فيه على المرجّحات المخصوصة المنصوصة، أو يتعدّى إلى غيرها؟ قيل بالتعدّي؛ لما في التعليل بأنّ المشهور ممّا لا ريب فيه من استظهار أنّ العلة هو عدم الريب فيه بالإضافة إلى الخبر الآخر ولو كان فيه ألف ريب. ۵۰۸

۵. دلیل مذکور بر «تعدّي از مرجّحات منصوصه» را توضیح دهید.

فرموده است شهرت مرجح است (خذ بما اشتهر)؛ چون مشهور ممّا لا ريب فيه است؛ پس ملاک، عدم ريب است در یک خبر نسبت به خبر طرف مقابل و لو خود آن خبر که - مشهور موافقش است با قطع نظر از خبر مقابلش - ألف ريب داشته باشد. چون عدم ريب اضافی است، بنابر این بر خبر ترجیح دارد - و مقصود از عدم ريب، عدم ريب مطلق نیست.

* لا إشكال في إمكان الإجتهد المطلق و حصوله للأعلام و عدم التمكن من الترجيح في المسألة و تعيين حكمها و التردد منهم في بعض المسائل إنّما هو بالنسبة إلى حكمها الواقعي لا لقلّة الإطلاع و أما بالنسبة إلى حكمها الفعلي فلا تردد لهم أصلاً. ۵۳۰

۶. شبهه وارد بر امکان اجتهد مطلق و پاسخ آن را بنویسید.

أعلام، قليل الاطلاع هستند؛ زیرا در بعضی مسائل مردد هستند و قطعاً تمکن از ترجیح در مسأله و تعیین حکم ندارند.

جواب: مشکل فوق نسبت به حکم واقعی است (به دلیل عدم وجود دلیل یا عدم ظفر به دلیل بعد از فحص لازم) اما نسبت به حکم و وظیفه فعلی اصلاً تردیدی ندارند و اجتهد کامل است.

* قيل إنّ الأصل في الخبرين الصدور، فإذا تعبّدنا بصدورهما اقتضى ذلك الحكم بصدور الموافق تقيّةً، كما يقتضي ذلك الحكم بإرادة خلاف الظاهر في أضعفهما و فيه أنّه لا معنى للتعبّد بصدورهما مع وجوب حمل أحدهما المعين على التقيّة لأنّه إلغاء لأحدهما في الحقيقة. ۵۱۹

۷. وجه تقدیم مرجّح جهتی بر صدوری و اشکال آن را بنویسید.

در هر دو روایت اصل به طور مساوی بر تعبد به صدور است، در نتیجه آن که احتمال تقیه ندارد ترجیح دارد.

تعبد به صدور هر دو روایت، در فرض لزوم حمل یکی بر تقیه، باطل است.

* آورد علی جریان الإستصحاب التعليقی بأنّه لا مجال لاستصحاب المعلق لمعارضته بإستصحاب ضده المطلق، فيعارض إستصحاب الحرمة المعلقة للعصير بإستصحاب حلیته المطلقة فيجاب عنه بأنّه لا يكاد يضرّ إستصحابه علی نحو كان قبل عروض الحالة التي شكّ في بقاء الحكم المعلق بعده، ضرورة أنّه كان مغیّباً بعدم ما علّق علیه المعلق و ما كان كذلك لا يكاد يضرّ ثبوته بعده بالقطع فضلاً عن الإستصحاب لعدم المضادة بينهما فيكونان بعد عروضها بالإستصحاب كما كانا معاً بالقطع قبلُ بلا منافاة أصلاً. ۹-۶۶۸

۸. برای استصحاب تعلیقی مثال زده، اشکال و جواب مذکور را توضیح دهید.

مثال: استصحاب حرمت معلقه بر غلیان (که در آب انگور است) برای کشمش (وقتی که غلیان کند).

ایراد: این استصحاب معارض است با استصحاب حلیت مطلقه قبل از غلیان. جواب: حلیت مطلقه قبل از غلیان مغیّب به عدم غلیان است و این حلیت مغیبات تعارضی با حرمت بعد الغلیان ندارد.

* لو قلنا بحجیّة الأمارات من باب السببیّة فلو كان المقتضى للحجیّة فی كل واحدٍ من المتعارضین لكان التعارض بینهما من تراحم الواجبین فیما إذا كانا مؤدیین إلى وجوب الضدین أو لزوم المتناقضین لا فیما إذا كان مؤدّی أحدهما حکماً غیر إلزامیّ فإنّه حينئذٍ لا یزاحم الآخر ضرورة عدم صلاحیّة ما لا اقتضاء فیهِ أن یزاحم به ما فیهِ الإقتضاء. ۵۰۰-۴۹۹

۹. ا. مبنای طریقت و سببیت در مورد حجیت امارات را توضیح دهید. ب. فرض مذکور بین این دو را تبیین نمایید.

ا. طریقت عبارتست از اینکه هیچ مصلحتی و رای ارائه و کشف واقع در حجیت اماره دخالت ندارد. ولی بر اساس مسلک سببیت، قیام اماره سبب ایجاد مصلحت یا مفسده است.

ب. فرض مذکور، اگر مبنای سببیت را بپذیریم؛ پس نمی‌توان گفت در موارد تعارض خبرین علم به کذب احدهما داریم بلکه هر دو صادق‌اند ولی چون امکان امتثال هر دو نیست داخل در بحث تراحم می‌شود البته در صورتی که مفاد هر دو حکم الزامی باشد و الا اگر یکی الزامی و دیگری غیر الزامی باشد تراحمی بین آن دو وجه وجود ندارد؛ زیرا حکم الزامی اقتضایی و حکم غیر الزامی لا اقتضایی است و بین این دو تراحمی نیست.